

راهبردهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تکامل شخصیت*

□ رضا وطن دوست^۱

چکیده

در این باره که شکل‌گیری شخصیت انسان معلول عوامل سرشتی است یا محیطی، دیدگاه‌هایی متفاوت و گاه متناقض ابراز شده است، ولی آنچه در اسلام امری مسلم و مورد پذیرش قرار گرفته است، تربیت پذیری انسان می‌باشد، ارسال رسولان الهی صلی الله علیه و آله و مسؤولیت آنان در هدایت بشر گواهی آشکار بر این واقعیت است. از این رو هر یک از پیامبران الهی صلی الله علیه و آله روش و راه کارهایی متناسب با زمان خود، برای هدایت بشر به کار برده‌اند. در رأس همه این شیوه‌ها، راه کارهای حیات‌بخش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که مؤثرترین راه کارها در هدایت بشر می‌باشد.

این مقاله که با عنوان «راهبردهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تکامل شخصیت» سامان یافته است، می‌کوشد تا پس از نگاهی گذرا به مفهوم شناسی، اشاره به عوامل شکل‌گیری شخصیت و نیز اشاره به پیش زمینه‌های رشد شخصیت، با استفاده از آیات قرآن، مهم‌ترین راه کارهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در هدایت بشر را به بحث بگذارد.

واژگان کلیدی: قرآن، انسان، تربیت، تکامل و رشد یافتگی شخصیت.

مقدمه

انسان در میان موجودات عالم آفرینش، شخصیتی پیچیده و داستانی شگفت دارد، از این رو در قرآن کریم، هم مدح و ستایش شده است و هم مذمت و نکوهش. آنگاه که قرآن به ستایش انسان می‌پردازد، او را خلیفه الله (بقره/۳۴)، مسجود فرشتگان (بقره/۳۴) و امانت دار الهی معرفی می‌کند (أحزاب/۷۲). آنگاه که او را نکوهش می‌کند، او را پست‌تر از چارپایان (أنعام/۱۷۹)، موجودی نادان (أحزاب/۷۲)، ناسپاس (حج/۶۶)، ستمکار (أحزاب/۷۲)، آزمند (معارج/۱۹)، شتاب زده (اسراء/۱۱)، فخر فروش (هود/۱۰) و مانند آن معرفی می‌کند.

سبب ستایش و نکوهش این است که او موجودی دو سرشتی می‌باشد، نیمی نور، زیبا و ستودنی است و نیمی دیگرش ظلمت، زشت و نکوهیدنی. او می‌تواند با تأثیرپذیری از تربیت پیامبران صلی الله علیه و آله، در شاهراه هدایت گام نهد و استعدادهای نهفته خویش را از قوه به فعل رساند و با سرعت بخشیدن در این راه، از خود، شخصیتی سالم و بالنده بسازد، چنان که می‌تواند با روی گردانی از تعلیمات دینی، از شاهراه هدایت منحرف گردد و با تداوم در این بی‌راهه، از خود، شخصیتی ناسالم و منحط بسازد.

اما این که شخصیت تکامل یافته انسان چیست، چه عواملی شخصیت آدمی را شکل می‌دهد و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شکوفایی انسان چیست، پرسش‌هایی است که پاسخ آنها را در این مقاله پی‌جویی می‌کنیم.

مفهوم شناسی

در آغاز، شایسته است نگاهی اجمالی به مفهوم «شخصیت» و «شخصیت تکامل یافته» داشته باشیم که راه را برای دستیابی به اهداف این نوشته هموار می‌سازد.

الف - شخصیت

به رغم آن که مفهوم شخصیت مانند خود انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

است، دارای تعریفی واحد و جامع که مورد پذیرش همگان باشد نیست؛ زیرا برخی، جهان درون انسان را اصل دانسته و رفتارهای او را در سایه این بینش تفسیر می‌کنند و برخی دیگر، عالم درون آدمی را جدای از رفتارهای او غیر قابل مطالعه می‌دانند و همه چیز را در کنش‌ها و واکنش‌های او تفسیر می‌کنند (احمدی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۰).

همین نگرش‌های متفاوت «درون‌گرا» و «برون‌نگر» است که منشأ بروز تعریف‌های متعدد و گاه متعارض گشته است، تا آنجا که برخی تا پنجاه تعریف برای شخصیت آدمی ذکر کرده‌اند (شولتز، ۱۳۷۸ش، ۱۰؛ مایلی، ۱۳۶۸ش، ۱۱). از مجموع تعاریف ارائه شده در این باره، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شخصیت، ترکیبی از ویژگی‌های روانی، بدنی، زیستی و اجتماعی است که به تدریج برای شخص حاصل می‌شود و چگونگی رفتار و تطابق با محیط را القا می‌کند (محسنی، ۱۳۵۷ش، ۴۴۷).

گفتنی است، شخصیت انسان، هرچند امری پیچیده است تا آنجا که برخی آن را پدیده‌ای ناشناخته می‌دانند، ولی قرآن به خوبی شخصیت آدمی را تبیین کرده و آنچه را که به بالندگی او می‌انجامد گوش‌زد نموده است.

ب - شخصیت تکامل یافته

شناخت شخصیت تکامل یافته و نیز به دست آوردن ملاکی منطقی در این باره، امری ضروری و بایسته است، در پی همین امر بایسته است که مکاتب فکری، فیلسوفان، عالمان اخلاق، ادیان الهی و از جمله مکتب اسلام، این موضوع را از نظر دور نداشته و در این باره سخن‌ها گفته‌اند، اما آنچه در این مجال مد نظر می‌باشد، شخصیت تکامل یافته از نگاه قرآن و دیگر آموزه‌های اسلامی است.

قرآن بستر حرکت تکامل انسان را «صراط مستقیم» نامیده، همان راهی که نه به افراط گرایش دارد و نه به تفریط. نه به راست مایل است و نه به چپ: «الْیَمِینُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»؛ راست و چپ گمراهی است و راه

میانی همان جاده است (فیض الاسلام، بی تا، ۶۹).

گویاترین و کوتاه‌ترین تعبیر قرآنی از شخصیت تربیت یافته، تعبیر رشد یافتگی است. کلمه «رشد» و مشتقات آن مانند: «یرشدون»، «راشدون»، «رشاد»، «رشید» و «مرشد»، که ۱۹ بار در قرآن آمده است، به جز یک مورد که به رشد و بلوغ جسمانی (نساء/۶) اشاره دارد، همگی به رشد و بلوغ معنوی دلالت دارند (رک: بقره/۱۸۶؛ هود/۷۸ و انبیاء/۵۱).

رشد بر وزن «فعل» و «فَرس» در لغت به معنای راه یافته (ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ۳۷۹)، پیمودن راه صواب (فیومی، ۱۹۸۷ق، ۲۲۷)، استقامت و ماندگاری در راه حق است (همو، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۳۹۸). و راشد و رشید به معنای کسی است که در راهی استوار قدم گذاشته و آن را می‌پیماید، و مرشد به معنای راهنما و تربیت کننده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵-۶، ۶۹۸).

بنابراین، کسی از شخصیت تکامل یافته برخوردار خواهد شد که با تأثیر پذیری از تربیت دینی، گام در صراط مستقیم نهد و دور از هرگونه افراط و تفریط و بدون انحراف به چپ و راست، به حرکت تکاملی خود ادامه دهد (جعفری، ۱۳۷۸ش، ۱۹۴-۲۳۲).

تربیت پذیری و عوامل شکل‌گیری شخصیت

در این که شخصیت انسان معلول چه عواملی است، دیدگاه‌هایی متفاوت ابراز گشته است. برخی شخصیت انسان را وراثتی می‌دانند. بدیهی است که براساس این دیدگاه، هیچ جایی برای تربیت انسان و تأثیر پذیری او از عوامل بیرونی باقی نمی‌ماند و اگر کسی بخواهد با تربیت و عوامل بیرونی، شخصیت آدمی را از آنچه که هست دگرگون سازد، باید بتواند ساختار وراثتی او را برهم زند تا بتواند به خلاف آنچه هست، ساختار وجودی او را شکل دهد.

برخی به خلاف این دیدگاه، نقش وراثت انسان را نادیده می‌گیرند و تنها عامل مؤثر در شخصیت آدمی را تربیت و عوامل محیطی می‌دانند تا آنجا که

یکی از طرفداران این نظریه می‌گوید: اگر کودکی به من وانهند می‌توانم با تربیت و به کارگیری عوامل بیرونی، از او یک کشیش یا یک جنایتکار حرفه‌ای بسازم (هاشمی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ۳۶-۳۹).

به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های یاد شده، هردو به افراط و تفریط رفته‌اند؛ زیرا شخصیت متنوع آدمی، چیزی نیست که تنها معلول ساختار فیزیولوژیک و عوامل درونی یا تنها پدیده‌ای شکل گرفته از عوامل بیرونی باشد (کریمی، ۱۳۷۴ش، ۲۰، مایلی، ۱۳۶۸ش، ۱۹-۱۳).

دیدگاه قابل قبول که تلفیقی از نظریه اول و دوم می‌باشد، دیدگاه اسلام است که شخصیت را، هم متأثر از عوامل درونی و سرشتی می‌داند و هم متأثر از عوامل محیطی و بیرونی.

۱. عوامل سرشتی

تأثیر عوامل سرشتی در شخصیت انسان، امری غیر قابل انکار است و به تجربه ثابت شده است که فرزندان آدمی، افزون بر آن که در صورت و اندام، صفاتی را از نیاکان خود به ارث می‌برند، در شاکله شخصیتی خویش نیز از آنان ارث می‌برند: «فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» (طبرسی، ۱۳۲۹ق، ۱۹۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ۵۵۹).

قرآن کریم، آنگاه که از شخصیت رشد یافته افراد، گفتگو می‌کند، بی‌درنگ به شاکله تأثیر گرفته آنان، از روحيات و رفتارهای نیاکانشان اشاره کرده است و این تأییدی بر تأثیر عوامل سرشتی بر شخصیت انسان می‌باشد. آیات زیر نمونه‌هایی بر این واقعیت است:

۱. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ»؛ خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داده است، برخی دودمان برخی دیگرند (آل عمران/ ۳۳ و ۳۴).

۲. «وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ

مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ پیش از این، نوح و از نسل او داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را هدایت کردیم (انعام/۸۴).

۳. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ؛ نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندانشان، نبوت و کتاب را قرار دادیم (حدید/۲۶).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، آنگاه که قرآن برگزیدگی حضرت نوح، ابراهیم، داود، سلیمان، ایوب، یوسف و موسی عليه السلام را مطرح می‌سازد، به شخصیت درهم تنیده آنان اشاره می‌کند که می‌توان از آن تأثیر عوامل سرشتی در شاکله شخصیت انسان را استفاده کرد، همچنان که از برخی آیات دیگر نیز می‌توان، رابطه اثر پذیری شخصیت انحطاط یافته فرزندان آدمی را با شاکله منفی نیاکانشان استفاده کرد. آیه زیر از جمله این آیات است که فرمود: ﴿إِنَّ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا؛ اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز بدکاران ناسپاس نزنند (نوح/۲۷).

تعبیر ﴿وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾ نشان می‌دهد که قوم نوح از آن‌رو که کفرپیشه بودند و از شخصیتی نابهنجار برخوردار بودند، فرزندان نابهنجار به دنیا می‌آوردند. به همین دلیل بود که آن حضرت، از خدا خواست تا دفتر این قوم را برچیند و به زندگی کفرآلودشان پایان دهد.

۲. عوامل محیطی

عوامل محیطی عواملی بیرونی‌اند که آنها نیز در ساختار شخصیت انسان، تأثیر فراوان دارند. یکی از این عوامل که بر شخصیت انسان تأثیری به سزا می‌گذارد، خانواده و فرهنگ حاکم بر آن است (ویلیام، ۱۳۷۰ش، ۷۸). اگر انسان در خانواده‌ای سالم پرورش یابد، اغلب از شخصیتی سالم و بهنجار برخوردار می‌گردد، چنان که اگر در خانواده‌ای ناسالم به سر برد و از تربیت درست محروم گردد، دارای شخصیتی ناسالم و نابهنجار خواهد شد. روایت معروف: «كُلُّ مَوْلُودٍ

يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَاِنَّمَا ابْوَاهُ يَهُودًا نِه وَاِيُنَصِّرَانِه...» (ابن بابويه، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۴۹)،
دليلی بر این مطلب است.

دیگر عوامل محیطی که در شکل‌گیری شخصیت انسان نقش دارند بسیاراند، فرهنگ جامعه، قدرت سیاسی و اقتصادی، بینش و دانش، محیط کار و مدرسه، تقلید و همانند سازی با الگوها، شرایط محیط زیست و حتی آب و هوا، از شمار این عوامل می‌باشند.

نکته‌ای که در پایان این فصل شایسته یادآوری است، این که هر چند انسان، تحت تأثیر عوامل سرشتی و محیطی است و از آن، تأثیر می‌پذیرد، ولی در حصار این عوامل نیست، چراکه او می‌تواند با اراده و تصمیمی درست که مبتنی بر عقل و فطرت او است، این حصار را درهم شکنند و از آن بگریزد.

نمونه‌های تاریخی و قرآنی این مطلب، انحطاط یافتگی همسران حضرت نوح عليه السلام و حضرت لوط عليه السلام و نیز رشد یافتگی همسر فرعون و اصحاب کهف است. با آن که آن دو در خانه پیامبران عليهم السلام و در محیطی سالم زندگی می‌کردند، به خطا رفتند و از حرکت تکاملی باز ماندند. اما این دو با آن که در محیطی ناسالم و در فرهنگی منحط به سر می‌بردند، به رشد و تعالی رسیدند و از شخصیتی بالنده برخوردار گشتند. قرآن در این باره می‌فرماید:

خدا برای کسانی که کفر ورزیدند، زن نوح و زن لوط را مثل آورده است، هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنان خیانت کردند و کاری از دست آنان [نوح و لوط] در برابر خدا ساخته نبود و به [آن دو زن] گفته شد: با داخل شوندگان داخل آتش شوید. و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آنگاه که گفت: پروردگارا! نزد خود در بهشت، برایم خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از قوم ستمگر برهان (تحریم/ ۱۰-۱۱).

عوامل و زمینه‌های رشد شخصیت

همان‌طور که پیش‌تر گذشت، انسان موجودی دو بعدی بوده و از استعداد های مثبت و منفی برخوردار است، هم میل به بدی‌ها دارد و هم میل به خوبی‌ها، از این رو او می‌تواند برتر از فرشته (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ۱۶۳) یا پست‌تر از حیوان گردد (فرقان/۴۴). قرآن کریم عوامل و عناصری برای رشد و شکوفا سازی قابلیت‌های انسان ارائه داده است که می‌توان از آنها نردبانی ساخت و از آن تا مقام قرب ربوبی بالا رفت. این عوامل موجب می‌شوند که طبیعت منفی انسان کنار رود، عوامل انحطاط یافتگی شخصیت تضعیف گشته و استعداد های نهفته آدمی شکوفا گردند. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱. ایمان

یکی از عواملی که در رشد و تعالی انسان تأثیر به سزا دارد ایمان است. انسان در صورتی می‌تواند کمالات وجودی خود را بروز دهد و حرکت تکاملی خود را آغاز کند که با نور ایمان، فراروی خویش را روشنی بخشد (بقره/۲۵۷) و در پرتو نور آن، راه رشد و بالندگی را برگزیند، و حرکت خود را به سوی مبدأ کمال، آغاز کند و آن را به پایان رساند.

قرآن کریم در اشاره به نقش سازنده ایمان در رشد شخصیت، از یک سو ایمان را عامل رشد و بالندگی انسان معرفی کرده، می‌فرماید:

﴿وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾؛ باید که به من ایمان آورند باشد که به رشد سالم دست یابند (همان، ۱۶۸).

﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾؛ خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند، بلند مرتبه می‌گرداند (مجادله/۱۱).

و از دیگر سو، بی‌ایمانی را مایه انحطاط شخصیت می‌داند که می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾؛ بی‌تردید بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کفر ورزیده‌اند (انفال/۵۵).

آنچه گذشت بدان سبب است که ایمان، هم جهت حرکت تکاملی را تعیین می‌کند و هم مسیر را روشن می‌سازد، کسی که ایمان ندارد، نه هدف را می‌داند و نه راه را می‌شناسد.

۲. خردورزی

یکی از جنبه‌های بارز و ممتاز انسان، برخورداری از قدرت تفکر و اندیشه است که از مهم‌ترین عوامل صعود انسان به مراحل عالی، به کارگیری همین توانایی و به فعلیت رساندن آن می‌باشد. امام علی علیه السلام فرمود: «الفکر یهدی الی الرشد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش، ۵۰)، چنان که کوتاهی در این باره، رکود و ناکامی وی را اجتناب ناپذیر می‌کند: «مَنْ ضَعُفَتْ فِکْرُهُ قَوِيَتْ غَرَّتُهُ»؛ هر کس اندیشه‌اش سست باشد فریب خوردنش افزایش می‌یابد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵، ۲۸۰).

۳. نیک‌رفتاری

انسان یگانه موجودی است که معمار هستی، قلم ترسیم چهره او را به دست خود او سپرده است تا هرگونه که بخواهد ترسیم کند (مطهری، بی تا، ۴۰). او می‌تواند با روی آوردن به عمل نیک، از خود شخصیتی بالنده بسازد، چرا که عمل نیک مانند ایمان، عاملی تعالی‌بخش است که آدمی را از فرو غلتیدن در انحطاط شخصیت بازداشته و او را به مقامی برتر و درجاتی والا نوید می‌دهد: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى»؛ هر که مؤمن، نزد او رود و کاری شایسته کند برای او درجاتی والا خواهد بود (طه/۷۵).

قرآن کریم در بازگو نمودن نقش سازنده عمل، هم آن را زمینه ساز تحول بزرگ و مبارک در زندگی دنیوی می‌داند «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و او مؤمن باشد وی را به حیاتی پاک، زنده می‌داریم (نحل/۹۷)؛ و هم آن را عاملی برای دست یافتن به لقای حق که بالاترین مقام‌هاست معرفی کرده، می‌فرماید «فَمَنْ

كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته کند (کهف/۱۱۰).

۴. عبادت و پرستش

از جمله عواملی که در رشد شخصیت و بالندگی انسان نقشی مؤثر دارد، بندگی و بردگی برای معبود یگانه است، زیرا عبادت گذرگاهی نجات بخش است که آدمی را از حصار تنگ دنیا و زندگی مادی عبور می دهد و به عالم قدس معنوی می رساند و رابطه فطری او را با مبدأ آفرینش تجدید و تقویت می کند.

اگر پیامر اسلام ﷺ به مقامی والا مانند مقام رسالت می رسد، دلیلش این است که ایشان پیش از آن که رسول خدا باشد عبد و بنده او است و ما همه به این واقعیت، گواهی داده، می گوئیم: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

و اگر آن حضرت به مقامی والا به نام «مقام محمود» رسید، به این سبب بود که او به پرستش و نیایش شبانه روی آورد و از آن، نردبانی تا مقام محمود ساخت. قرآن کریم در تصریح به این واقعیت، دست یابی آن حضرت به این مقام را محصول نیایش شبانه او دانسته، می فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾؛ پاسی از شب را به نیایش برخیز که این، وظیفه ای اضافی بر توست، امید که پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد (اسراء/۷۹).

در بیان این واقعیت که بندگی خدا آدمی را به مقامی والا عروج می دهد، از معبود یگانه بشنویم که خود در حدیث قدسی فرمود: «عَبْدِي أَطْعَمِي أَجْعَلُكَ مَثَلِي»؛ بنده من، از من اطاعت کن تا شما را مظهر خود قرار دهم (حر عاملی، ۱۳۸۴ق، ۳۶۱).

منظور آن است که خدا در او و رفتارهایش ظاهر می گردد و سر تا پای او خدایی می شود، چنانکه خود در حدیث دیگری فرمود:

بنده ای که بخواهد با نافلة، به من نزدیک شود تا آنجا پیش می رود که او را

دوست می‌دارم و چون او را دوست بدارم گوش او می‌شوم که با آن بشنود و چشم او می‌شوم که با آن ببیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن بگوید و دست او می‌شوم که با آن ضربه زند (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ۳۵۲).

روشن است که در این حدیث، هم نقش پرستش در اوج‌گیری و کمال‌یابی انسان تبیین گردیده است و هم چگونگی ظاهر شدن خدا در سراسر وجود چنین انسان‌های کمال‌یافته به تصویر کشیده شده است.

۵. علم و آگاهی

رشد و بالندگی تنها با رفتار ارادی و آگاهانه امکان‌پذیر است، زیرا تا علم و معرفت نباشد میل و اراده به کمال مطلوب حاصل نمی‌شود، پس باید آموخت و معرفت لازم را کسب کرد و با آگاهی گام در مسیر زندگی نهاد و حرکت تکاملی را آغاز کرد. حرکت بدون علم و بصیرت، حرکت در ظلمت و تاریکی است و حرکت در تاریکی، رو به گمراهی و بی‌راهی است: «الْعَامِلُ عَلَيَّ غَيْرَ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَيَّ غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا تَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا»؛ عمل‌کننده بدون آگاهی مانند مسافری است که بی‌راهه می‌رود و شتاب حرکتش جز دوری از راه سودی ندهد (ابن بابویه قمی، ۱۳۴۹ش، ۵۰۷).

قرآن کریم در این باره که دانش و معرفت، آدمی را به مقام‌های والا می‌رساند می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛ خداوند درجات کسانی را که ایمان آورده‌اند و [نیز] آنان را که از علم برخوردار گشته‌اند بلند می‌گرداند (مجادله/۱۱).

تأثیر علم و معرفت در بالندگی انسان تا آنجاست که قرآن، علم و آگاهی را عاملی برای برتری انسان بر فرشتگان دانسته است (بقره/۳۳-۳۴). امام علی علیه السلام نیز به تأسی از قرآن فرمود: «الْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَ تَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ»؛ دانش، انسان فرودست را بلند مرتبه می‌کند و ترک آن، شخص فرادست را پست می‌گرداند (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ۴۱۵؛ نقدی، ۱۳۸۱ش، ۴۹۱).

۶. عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی از جمله عواملی است که زمینه‌باندگی شخصیت را فراهم می‌کند، زیرا عفت، قدرتی درونی است که موانع رشد شخصیت را تضعیف می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ۱۵۶) و با تضعیف آن، هم شخصیت آدمی را از هرگونه پستی و انحطاط مصونیت می‌بخشد (همان)، و هم زمینه‌باندگی شخصیت وی را فراهم می‌سازد: «مَنْ أَتَحَفَّ الْعِفَّةَ وَالْقَنَاعَةَ حَالِفَهُ الْعِزَّ بِهِ»؛ هر که تحفه پاکدامنی و قناعت پیشکش او شود، عزت و سرافرازی همپای او می‌گردد (همان، ج ۵، ۴۶۲).

امام علی علیه السلام در اشاره به تأثیر بالای عفت، بر رشد و تعالی شخصیت انسان فرمود: «لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلِكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛ نزدیک است که عقیف پاکدامن، از زمره فرشتگان محسوب گردد (فیض الاسلام، بی تا، ۱۳۰۳).

برای نشان دادن نقش عفت بر شخصیت، می‌توان حضرت یوسف علیه السلام را مثال آورد، اگر آن حضرت در دنیا، عزت یافت (یوسف/۵۹)، و در قیامت از پاداشی مضاعف برخوردار گشت (همان، ۵۷)، به این دلیل است که او پاکدامنی را پیشه خود ساخت و با قدرت تمام، از چنگ شهوت گریخت و زندان را بر آنچه بدان فراخوانده شد ترجیح داد (همان، ۳۳).

۷. همانندی و همراهی با الگوها

دست آفرینش، انسان را به گونه‌ای آفریده است که گویا الگوپذیری در متن خلقت او واقع شده است، او از شخصیت دیگران متأثر می‌گردد، به سبک دیگران می‌پوشد، سخن می‌گوید، راه می‌رود و خوی و مرام دیگران را به خود می‌گیرد.

قرآن در توجه به این حالت روانی انسان، از همه می‌خواهد تا مردان بزرگ الهی را الگوی خود قرار دهند و مانند آنان رفتار نمایند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ مسلم برای شما در [اقتدا به] رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشقی نیکو است (احزاب/۲۱؛ ممتحنه/۴۰).

جالب این است که قرآن کریم، آنگاه که از ضرورت پیروی از شخصیت‌های برتر سخن می‌گوید، رشد یافتگی را امری طبیعی می‌داند که در پی الگوپذیری از آنها حاصل می‌گردد. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از معلمی بزرگ که از علم الهی برخوردار بود (کهف/۶۵)، خواست به او اجازه دهد تا با پیروی و همراهی او، آنچه به رشد او می‌افزاید، از وی بیاموزد: ﴿هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؟﴾ آیا از شما پیروی کنم تا آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه صلاح و رشد است را به من بیاموزی (کهف/۶۶).

همان‌طور که قرآن، همراهی با الگوهای رشد یافته را مایه رشد و تعالی می‌داند، همراهی و پیروی الگوهای منحط را نیز عامل انحطاط شخصیت معرفی کرده است؛ چنان که در مورد پیروی از فردی مانند فرعون می‌فرماید: ﴿فَأَتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾؛ از فرمان فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون رشد یافته نبود (هود/۹۷).

روش پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تکامل شخصیت

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد انسان واقع بین بوده و می‌دانست که کشش‌ها و کوشش‌های او همیشه به یک سو نیست، زیرا او نیک می‌دانست که انسان موجودی مادی است که از گِل آفریده شده است (مؤمنون/۱۲). او از فطرتی پاک و روحی قدسی برخوردار می‌باشد که امری معنوی است (حجر/۲۹؛ ص/۳۱).

آفریدگار هستی که انسان را از کشش‌های مادی برخوردار ساخته است، نه خود به سرکوبی این کشش‌ها اقدام کرده و نه به سرکوبی آن فرمان داده است. بلکه آنچه از آیات قرآن استفاده می‌شود کنترل غرائز و کشش‌های مادی است، نه سرکوبی آنها. از این‌رو، آنگاه که سخن از نیاز انسان به تغذیه است، نمی‌گوید نخورید، بلکه خوردن و آشامیدن را مشروط بر آن کرده که اولاً اسراف نشود (اعراف/۱)، ثانیاً از حلال خورده شود (بقره/۱۶۸)، ثالثاً با سپاس نهادن همراه باشد (همان، ۱۷۲) و رابعاً از حدود الهی فراتر نرود (مائده/۸۷).

آنگاه که سخن از نیاز انسان به جنس مخالف است، ارتباط مشروع تجویز می‌گردد (روم/۲۱)، اما مشروط بر آن که عدالت رعایت شود (نساء/۳)، مرد و زن از حرام چشم پوشند (نور/۳۳) و از همان جایی که به بقاء نسل می‌انجامد، به یکدیگر نزدیک شوند (بقره/۲۲۳).

انسان تا آنگاه که غرایز و کشش‌های نفسانی خود را کنترل کرده و آن را در اختیار بگیرد، شخصی تکامل یافته محسوب می‌گردد، اما اگر اختیار از کف بدهد و با کشش‌های نفسانی خود همسو گردد، به عنوان فردی انحطاط یافته و بازمانده از حرکت تکاملی شناخته می‌شود.

اکنون جای این پرسش است که اگر فردی با گرفتار شدن در چنگ غرایز، از ادامه حرکت تکاملی باز ماند و در آنچه که به انحطاط شخصیت می‌انجامد گرفتار شود، چه گونه می‌توان او را از این غرقاب نجات داد و به راه تکامل هدایت نمود.

در پاسخ به این سؤال باید از محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که معلمی مهربان و هدایت‌گری دل‌سوز بود آموخت. اینک در این بخش از این مقال، مهم‌ترین راه‌کارهایی که آن حضرت برای تربیت انسان و تعدیل غرایض او به کار گرفت مورد گفتگو قرار می‌دهیم.

۱. تزکیه

یکی از روش‌های که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در اصلاح شخصیت به کار برد، تزکیه و پاکسازی درون است، زیرا تا آنگاه که آدمی از درون، پیرایش نشود و بیماری‌های درونی او علاج نگردد، امیدی به اصلاح و تغییر او نیست. تاریخ و تجربه بشر نیز بر این حقیقت گواهی می‌دهد که انحطاط و سقوط شخصیت و حتی زیان‌هایی که تا کنون بر پیکر جوامع بشری وارد آمده است، از سوی افراد تزکیه نشده است. از این رو آن حضرت آمد تا با تزکیه، بندهای خود کامگی و خود پرستی را از پای انسان بگسلد و او را از تباهی‌های درون رها سازد و طعم شیرین‌رهایی از زندان خود خواهی را به او بچشاند، قرآن کریم آنگاه که از این

روش پیامبر ﷺ سخن به میان آورده است، تزکیه و پاکسازی درون را پیش از هر عامل دیگری حتی عامل تعلیم، آورده، می‌فرماید: ﴿وَيُزَكِّهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه/۲).

مطلبی که باید بر آن تأکید کرد، ضرورت استمرار تزکیه است، زیرا اگر در تداوم پاکسازی درون غفلت شود، بیم آن می‌رود که هوا و هوس‌های پالایش شده، دوباره به نفس باز گردد و آدمی را از مسیر رشد و بالندگی منحرف سازد و او را از حرکت تکاملی باز دارد. انحراف بلعم باعورا (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳-۴، ۷۶۹) و برصیصای عابد (همان، ۹-۱۰، ۳۹۷)، نمونه‌هایی روشن از این واقعیت تلخ است که قرآن کریم، انحراف آنها را مایه عبرت برای دیگران قرار داده است.

۲. تعلیم و تربیت

یکی از راه‌های مؤثر در اصلاح شخصیت و تکامل آن، تعلیم و تربیت است، زیرا کسی که از نظام فکری سالم و تربیت درست برخوردار نیست، نه هدف را می‌داند، و نه راه را می‌شناسد. از این‌رو، برای اصلاح شخصیت و هدایت افراد تربیت نیافته، پیش از هر چیز لازم است گرد و غباری که حجاب راه آنها شده است، کنار زد و نسبت به آنچه آگاه نیستند آگاه ساخت. این همان روشی است که پیامبر اکرم ﷺ برای تغییر شخصیت گمراهان، در پیش گرفت: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾؛ آنچه را که شما بدان آگاه نیستید به شما می‌آموزد (بقره/۱۵۱).

امام علی عليه السلام در بیان این مطلب که پیامبران عليهم السلام با چراغ هدایت، انسان‌ها را از ظلمت نادانی به روشنایی علم و آگاهی می‌آورند فرمود:

آنگاه که بیشتر مردم، پیمان الهی را نقض کردند و خدایانی دروغین را به خدایی گرفتند، و شیطان آنان را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا ساخت، خداوند پیامبران عليهم السلام خود را برانگیخت و ایشان را فرستاد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یادشان آورند و

با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنان تمام کنند و پنهان شده عقل‌ها را بر آنان آشکار سازند و نشانه‌های قدرت الهی را به آنان بنمایانند (فیض الاسلام، بی تا، ص ۳۳).

۳. مهر ورزی

به این دلیل که انسان بر اساس فطرت درونی خود، نیازمند دوستی و محبت است و با هیچ چیز مانند محبت نمی‌توان انسان را متحول ساخت و او را به راه تعادل آورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اصلاح و تربیت خویش را بر پایه دوستی و مهرورزی قرارداد؛ زیرا او نیک می‌دانست که دل در گرو محبت است و میان محبت و پیروی عاشقانه، رابطه معیت وجود دارد، چنان که خود فرمود: «المرء مع مَنْ أَحَبَّ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ۱۲۳).

تأثیر شگرف محبت را می‌توان در مهرورزی آن حضرت ملاحظه کرد که توانست دل سر سخت‌ترین انسان‌ها را به دست آورد و به این وسیله آنان را متحول سازد. این بیان قرآن است که در مهرورزی آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك»؛ به موجب رحمت الهی، تو بر آنان نرم‌دل شدی و اگر تند خوی سخت‌دل بودی، از پیرامونت پراکنده می‌شدند (آل عمران/۱۵۹).

شهید مطهری رحمته الله علیه در میزان تأثیر محبت بر اصلاح شخصیت می‌گوید: تأثیر نیروی محبت و ارادت در زایل کردن رذایل اخلاقی، از قبیل تأثیر مواد شیمیایی بر روی فلز است... به عقیده اهل عرفان، محبت و ارادت پاکان، همچون دستگاهی خودکار، رذایل را جمع می‌کند و بیرون می‌ریزد (مطهری، بی تا، ۷۱).

۴. تشویق و تنبیه

شخصیت انسان به گونه‌ای رگم خورده است که در تربیت و اصلاح شخصیت او، هم باید از تشویق و بشارت استفاده کرد و هم از تنبیه و هشدار بهره گرفت؛ از همین روست که خداوند، هم پاداش و کیفر را بر اطاعت و معصیت قرار داده

است: «إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ وَضَعِ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَالعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ» (فیض الاسلام، بی تا، ۱۲۵۸) و هم پیامبرش را با بشارت و بیم دهندگی به رسالت برگزیده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» (بقره/۱۱۹)، چنان که امام علی علیه السلام نیز در این باره فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا ... مَبْشِرًا بِالْجَنَّةِ وَ مُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ» (فیض الاسلام، بی تا، ۵۱۲)

به این سبب که خداوند پیامبرش را تشویق کننده و بیم دهنده قرار داد، آن حضرت با تشویق و بشارت که نوعی برانگیختگی است، به حرکت ره یافتگان سرعت بخشید و شوق به کمال یافتگی را در آنان دوچندان ساخت و با بیم دهندگی، که نوعی بیداری از خفتگی است، خطاکاران را به پیامدهای کژرفتاری آگاه ساخت تا خود از بدی‌ها رو برتابند و به ایمن سازی حریم وجود خویش پردازند.

۵. تذکر

غفلت عاملی زیان بار است که آدمی را به اموری کوچک و کم ارزش مشغول می سازد و او را از حرکت تکاملی باز می دارد، زیرا غفلت نوعی بیماری است که حتی قوای ادراکی انسان را از کار می اندازد و قدرت خود آگاهی، خداشناسی و آشنایی با هدف حیات را از انسان سلب می کند، و به تعبیر قرآن، غفلت، آدمی را از مقام والای انسانی تا حد حیوانی و پست تر از آن تنزل می دهد (اعراف/۱۷۹).

مسأله تذکر چنان است که خداوند، آن را از وظایف پیامبر خود می داند که باید با تذکر، فطرت های خفته غفلت زدگان را بیدار سازد و آنان را با خدا و هدف حیات آشنا کند و به سوی منزل مقصود راهنمایی کند: «و ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ»؛ به یاد آور که یاد آوری به مؤمنان سود می بخشد (ذاریات/۵۵).

اهمیت تذکر را در تذکر ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام می بینیم که آن حضرت با

تذکر خود، غفلت زدگان بت پرست را از خواب غفلت بیدار ساخت، آنان که با خود بیگانه بودند، با تذکر آن حضرت به خود آمدند و به خویشتن خویش باز گشتند. آنگاه که برای چند لحظه پرده غفلت کنار رفت و دیدند که با بت پرستی، از مسیر رشد منحرف گشته‌اند و از حرکت تکاملی باز مانده‌اند، خود را سرزنش کردند و یکدیگر را ستمکار خوانند: ﴿فَرَجُّوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾. به خویشتن خویش باز گشتند و گفتند: ستم کار خود شما هستید. (انبیاء/۶۴).

۶. حکمت و پند

این امر مسلم است که انسان‌ها به لحاظ خرد، اندیشه، فهم، استعدادها، درونی، و قابلیت‌های جسمانی، همسان و همانند نیستند، از این رو در اصلاح شخصیت انسان‌های تعادل نیافته لازم است، برخی را با منطق و برهان و برخی را با پند و اندرز به راه تکامل آورد، چنان که برخی را باید با نوعی مناظره غلبه جویانه اصلاح کرد. این روش، روش پیامبر اسلام ﷺ است که به دستور قرآن، در اصلاح شخصیت انسان‌ها، از این روش استفاده می‌کرد: ﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ با حکمت و پندی نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان با روشی که نیکوتر است مناظره کن (نحل/۱۲۵).

لازم به ذکر است، هرچند در این آیه، سه روش برای اصلاح شخصیت انسان مطرح شده است، ولی انتخاب یکی از این روش‌ها بسته به تشخیص انسان است، گاه از یکی و گاه از هر سه مورد استفاده می‌شود، آنها که اهل علم و اندیشه‌اند باید آنان را با حکمت و سخن محکم، به نیکی‌ها دعوت کرد و برای آن دست افرادی که از فطرتی آماده برخوردارند، از پند و موعظه کمک گرفت، و برای اصلاح افرادی که در برابر استدلال و موعظه، لجاجت و عناد می‌ورزند، لازم است از جدال که نوعی مناظره غلبه جویانه است استفاده کرد (نصری، بی‌تا، ۳۲۳-۳۲۹).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر مبنای آنچه در این نوشته به تدوین در آمد، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر اسلام، هم عوامل سرشتی و هم عوامل محیطی در شکل‌گیری شخصیت انسان دخالت دارند. بر همین اساس است که اسلام برای تربیت درست انسان در هر یک از این دو حوزه، راه‌کارهایی کارآمد ارائه داده است.

آنچه مهم است و این جستار در پی آن بود، تبیین راهبردهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای هدایت بشر بود که با استفاده از آیات قرآن و دیگر آموزه‌های اسلامی، مهم‌ترین آنها مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس (۱۴۱۱ق)، السرائر، جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۴۹ش)، الامالی، چاپ دوم.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۰ق)، من لایحضره الفقیه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، مناقب آل ابی طالب، نجف، المکتبه الحیدریه.
۶. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد (۱۳۸۹ق)، معجم مقاییس اللغه، بیروت، دارالجبل.
۷. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد (۱۴۱۴ق)، مجمل اللغه، بیروت، دار الفکر.
۸. احمدی، علی اصغر (۱۳۷۴ش)، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، امیر کبیر، تهران، چاپ سوم.
۹. ترابی، احمد (بی‌تا)، انسان‌های آرمانی در نگاه قرآن، پژوهش‌های قرآنی.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش)، غررالحکم و درر الکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین محدث، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۱۱. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۸ش)، در قلمرو معرفت روان‌شناسی، نشر پیام آزادی، تهران، چاپ اول.
۱۲. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۸۴ق)، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، مکتبه المفید.
۱۳. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء العربی، چاپ پنجم.
۱۴. الخور الشرتونی، سعید (۱۴۰۳ق)، اقرب الموارد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

۱۵. شعرانی، میرزا ابوالحسن (۱۳۹۸ق)، نثرطوبی، تهران، نشر اسلامی.
۱۶. شولتز روان (۱۳۷۸ش)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، نشر ارسباران؛ چاپ دوم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۲۹ق)، مکارم الاخلاق، چاپ ششم، نشر الشریف الرضی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان، بیروت، دار المعرفه.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، جامع البیان فی تأویل القرآن، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۲۰. فایضی، علی (۱۳۷۷ش)، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، تهران، انتشارات مسعی، چاپ اول.
۲۱. فیض الاسلام، (بی تا)، ترجمه و شرح نهج البلاغه.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد (۱۹۸۷ق)، المصباح المنیر، بیروت، مکتبه اللبنان.
۲۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، ینایع الموده لذوی القربی، دار الاسوه، چاپ اول.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، الکافی، بیروت، دارالتعارف.
۲۵. کریمی، یوسف (۱۳۷۴ش)، روان شناسی شخصیت، نشر ویرایش، چاپ اول.
۲۶. لیثی الواسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۲۷. مایلی، ر. (۱۳۶۸ش)، ساخت پدید آیی و تحول شخصیت، ترجمه محمود منصور، نشر دانشگاه تهران.
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۹. محسنی، منوچهر (۱۳۵۷ش)، جامعه شناسی عمومی، نشر کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
۳۰. مطهری، مرتضی (بی تا)، انسان و سرنوشت، قم، انتشارات صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی (بی تا)، جاذبه و دافعه امام علی، قم، انتشارات صدرا.
۳۲. نصری، عبد الله (بی تا)، مبانی انسان شناسی در قرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش، چاپ سوم.
۳۳. نقدی، جعفر (۱۳۸۱ش)، الانوار العلویه والاسرار المرتضویه، نشر الحیدریه، نجف، چاپ دوم.
۳۴. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، آل البیت، چاپ دوم.
۳۵. ویلیام مینجر و دیگران (۱۳۷۰ش)، رشد شخصیت و بهداشت روانی، ترجمه عشرت نظیری، چاپ سوم.
۳۶. هاشمی، سید مجتبی (۱۳۷۲ش)، تربیت و شخصیت انسانی، دفتر تحقیقات اسلامی، قم، چاپ اول.